



علل و عوامل تشدید سره‌گرایی در دوره‌ی پهلوی و مهم‌ترین پیامد آن

ناصر نیکوبخت^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

غلامحسین غلامحسین‌زاده^۲

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

فاطمه رنجبران^۳

دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی (نویسنده‌ی مسؤول)

تاریخ پذیرش: ۹۰/۸/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۲۰

چکیده

سره‌نویسی گرایشی است که به زدودن عناصر بیگانه از زبان تأکید دارد و

1. Email: n_nikoubakht@modares.ac.ir
2. Email: ggolamhoseinzadeh@yahoo.com
3. Email: fatemeh.ranjbaran@yahoo.com

بیشتر هم در نثر نمود پیدا می‌کند. این نگرش فرهنگی و سیاسی پس از انقلاب مشروطه در عصر پهلوی اول (۱۳۱۴-۱۳۲۰) به اوج خود رسید. مهم‌ترین عامل اوج‌گیری آن، تأکید بر شکوه و عظمت ایران باستان، وطن‌خواهی و علاقه‌ی بعضاً افراطی به زبان فارسی بود که به زدودن عناصر زبانی بیگانه به ویژه زبان عربی منجر شد. در این جستار به علل رواج و تشدید این شیوه‌ی نگارش در دوران معاصر - که از دوره‌ی مشروطه به این سو را شامل می‌شود- پرداخته شده و سپس مهم‌ترین پیامدهای آن در برنامه ریزی‌های زبانی و تشکیل فرهنگستان‌های متعدد در راستای نیل بدین مقصود و به سامان کردن اوضاع زبان بررسی شده است. به علاوه میزان فعالیت فرهنگستان‌های سه‌گانه - که تحت نظر دولت بودند- توفیق آن‌ها در واژه‌سازی به منظور پیرایش زبان و گاه سره‌گرایی بررسی و تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: سره‌گرایی، ملی‌گرایی، فرهنگستان ایران، فرهنگستان زبان، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژه‌سازی.

مقدمه

اواخر قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم، مصادف با آغاز مشروطه تا اواخر حکومت پهلوی اول، از پرتنش‌ترین و پربارترین دوره‌های تاریخی به شمار می‌آید. از جمله رخدادهای مهم این دوره، پیدایش جنبش‌های متعدّد ناسیونالیستی، مبارزه با استعمار، پیروزی ژاپن بر کشور قدرتمند روسیه و انقلاب ۱۹۱۷ میلادی در این کشور، شکل‌گیری ناسیونالیسم عرب، انقلاب مشروطه ایران و جنگ جهانی اول می‌باشد که در تقویت حس میهن‌دوستی و کسب هویت جهانی، در ایران و کشورهای هم‌جوار بسیار مؤثر واقع شد. (خرمشاهی، ۱۳۸۷: ۱۶)

از آغاز دوره‌ی مشروطه به بعد است که موضوع و محتوای بسیاری از مقالات، رساله‌ها و نشریات، به تحسین زردشت، بزرگ‌انگاری تمدن پیش از اسلام و عرب‌ستیزی منوط می‌شود و ترکیب «عرب‌بادیه‌نشین وحشی» که اول بار کرمانی آن را مطرح کرده بود، مکرر آورده می‌شود. مصادف با این گرایش‌ها، تأکید بر عظمت کار فردوسی و تبلیغ شاهنامه هم

به اوج خود می‌رسد. (بلوندل سعد، ۱۳۸۲: ۱۸) به تعاقب این تحریکات ملی‌گرایانه و عرب‌ستیزانه و روی آوردن به ایران باستان، سره‌گرایی هم‌خواهان بیشتری پیدا می‌کند و شاید هم بتوان گرایش به آن را در عصر مشروطه به بعد از جمله پیامدهای غرب‌زدگی ادبی تلقی کرد که بعدها در واکنش به عربی‌گرایی و فرنگی‌مآبی به اوج خود می‌رسد.

در دوره‌ی پهلوی رضاشاه با الگوپذیری از کمال‌آتاتورک، در اصلاح زبان مداخله کرده، با تعیین خط مشی، اصلاح زبان فارسی و پالایش آن را بیش از پیش با سیاست عصر مرتبط می‌سازد. با وجود این اقدامات و گذشت نزدیک به دو دهه از هرج و مرج زبانی و سودای واژه‌سازی به این معنی که هر گروهک و فردی به ساخت لغات بی‌ریشه و یا مهجور به منظور جایگزین کردن واژگان بیگانه می‌پردازد، دولت پهلوی، طرح تأسیس فرهنگستان ایران را به منظور تصفیه‌ی زبان فارسی از عناصر بیگانه، عملی و حمایت خود را از فعالیت واژه‌گزینی این نهاد اعلام می‌کند.

شایان ذکر است، پس از تأسیس این سازمان دولتی سره‌گرایی و اصلاح زبان فارسی بیش از پیش تحت تأثیر دو گرایش غالب فرهنگی این عصر، یعنی تجدّد‌گرایی و ناسیونالیسم افراطی قرار گرفت.

در این جا مختصراً به بررسی عوامل تشدید سره‌گرایی در دوره‌ی معاصر پرداخته می‌شود:

۱- ملی‌گرایی

ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی نهضتی ملی - فرهنگی است و به مفهومی جدید از وطن‌خواهی اطلاق می‌شود که در نتیجه‌ی ارتباط ایرانیان با اروپا، ترجمه‌ی آثار متعدّد و آشنایی با افکار و عقاید آنان، بر پایه‌ی نژادپرستی و باستان‌گرایی شکل گرفته است. این رویکرد پیش از عصر مشروطه هم البته با وضعیتی متفاوت در قالب جریان‌های متعدّد وجود داشت. در این مبحث عوامل و نتایج این رویکرد در دو مقطع زمانی قبل از پهلوی و دوره‌ی پهلوی بررسی می‌شود: الف) حکومت مشروطه؛ این نگرش جدید ملی‌گرایی، در مفهوم قانون‌مداری و ایجاد دولت مرکزی با اعلان حکومت مشروطیت در تاریخ ۱۲۸۵ شمسی شکل گرفت و در نهایت هم به حاکمیت ملی‌گرایان مشروطه‌خواه انجامید. حکومت مشروطه هم از این نظر که زمینه‌ی استقلال کشور را فراهم کرده بود، از عوامل مهم توجّه به

ناسیونالیسم و تشدید تمایل به پیرایش زبان فارسی به شمار می‌رفت. (امیری، ۱۳۷۶: ۱۹۳)

ب) ملی‌گرایی در عصر پهلوی؛ سیاست دولت در عصر پهلوی، ملی‌گرایی و هویت ایرانی را بیش از پیش تحت تأثیر قرار داد تا آن حد که وطن‌خواهی و گاه هم پاک‌سازی زبان، رنگ و بوی سیاسی به خود گرفت. از جمله نمودهای ملی‌گرایی در عصر پهلوی، احیای هویت پیش از اسلام، مقابله با ارزش‌های اسلامی، الگو قرار دادن حکومت‌های باستانی و پاک‌سازی زبان فارسی از زبان‌های بیگانه بالخصوص زبان عربی بود.

با تأکید بر این نکته که در عصر پهلوی هویت اجتماعی و ملی با قدرت سیاسی در رابطه ای تنگاتنگ بودند، اصلاحات فرهنگی دولت نیز بر سه محور ناسیونالیسم باستانگرا، تجدیدگرایی، و مذهب زدایی بنا شد. همچنین به دلیل مصادف بودن این دوران با اوج عقاید نژادپرستانه و آریاگرایانه‌ی نازی‌ها در آلمان، ملی‌گرایی در ایران با شدت بیشتری نسبت به گذشته جلوه کرد و در پی آن اصلاح و پاک‌سازی زبان از عوامل بیگانه، سرلوحه‌ی فعالیت برخی از روشنفکران قرار گرفت. (صدری نیا، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

۱-۱- نقش دولت در تشدید ملی‌گرایی

علاوه بر آن که رواج‌گرایی افراطی به ناسیونالیسم در ایران، تغییرات بسیاری را در حوزه‌های اندیشه‌ی روشنفکران آن دوره موجب شد و در برخی موارد هم به نوعی جهت‌دهنده بود، خط‌مشی‌های سیاسی دولت نوپای پهلوی، عاملی مؤثر در تشدید ملی‌گرایی و ناسیونالیسم پس از مشروطه و بالخصوص دهه‌ی اول قرن چهاردهم به شمار می‌رود. در دوره‌ی مذکور، از آن جهت که هویت ملی با قدرت سیاسی در رابطه ای تنگاتنگ بود، بسیاری از روشنفکران و بعضاً سیاستمداران هم بودند که در بطن حکومت به این‌گرایش دامن می‌زدند و باعث تشدید آن می‌شدند؛ از جمله سیاستمدارانی که هم خود‌گرایش ملی‌افراطی داشت و هم در این روند مؤثر واقع شد، سردار سپه بود که در نتیجه‌ی تأثیرپذیری از جریان‌های ناسیونالیستی، دستور واژه‌گزینی در برابر واژگان قرضی، در وزارت جنگ را صادر کرد.

۲- باستان‌گرایی و روی آوردن به افتخارات گذشته

باستان‌گرایی یا کهنه‌گرایی، به کاربرد واژگان و ساخت‌های دستوری کهن و مطرود در متون نظم و نثر، اطلاق می‌شود. در دوره‌ی پهلوی به دلیل آن که ایدئولوژی آریامحوری به

شدت تبلیغ می‌شد، باستان خواهی که یکی از شاخه‌های این گرایش و از ملزومات آن به شمار می‌رود، مورد توجه قرار گرفت و در حقیقت از مشخصه‌های اصلی ملی گرایی در این دوره بود و بیش از همه در مؤلفه‌های عرب ستیزی و اسلام ستیزی نمود پیدا کرد.

از حرکت‌های فرهنگی دولت پهلوی در راستای باستان گرایی، می‌توان به موارد متعددی از جمله احیای هویت پیش از اسلام، ستودن پادشاهان هخامنشی و الگوبرداری از آن‌ها، تأسیس نهادهای جدید برای ترویج باستان‌گرایی با تأکید بر برتری نژاد آریایی، بازسازی آثار تاریخی دوره‌ی باستان و برگزاری جشن هزاره‌ی فردوسی اشاره داشت که با جدیت طرح ریزی و پی‌گیری شد. همچنین تصویب نام پارس (پرس) به ایران در سال ۱۳۱۴ شمسی به عنوان نام رسمی کشور از جمله‌ی این اقدامات بود. در نتیجه‌ی این رویدادهای فرهنگی، سره گرایی در زبان نیز پا به عرصه‌ی نوینی گذاشت که بازتاب آن در نشریات این دوره کاملاً مشهود است. (روستایی، ۱۳۸۵: ۲۶۳)

از آن‌جا که مضمون اصلی باستان گرایی، این نهضت فرهنگی در عصر پهلوی اول، زنده کردن شکوه و عظمت ایران باستان بود، تمام عوامل ویران کننده‌ی این فرهنگ باستانی از سوی هواخواهان آن، مورد نقد واقع شد. کسروی که از نامی‌ترین پیشگامان سره نویسی و گرایش به نهضت ناسیونالیسم فرهنگی در دوره‌ی معاصر به شمار می‌آید و در پالایش زبان اقدامات چشمگیری داشته است، در سرآغاز این نهضت، دشمنی با اعراب و دین اسلام را سرلوحه‌ی فعالیت‌های خود قرار داد. او عامل عقب ماندگی و انحطاط فرهنگ و زبان و خط ایران را در پیوند با دین و فرهنگ عرب می‌دانست. (خرمشاهی، ۱۳۸۷: ۶۴) پورداوود نیز از جمله‌ی محققان ملی گرایی بود که در نتیجه‌ی باستان خواهی، تا مدت‌ها به شدت تحت تأثیر احساسات وطن پرستی قرار داشت.

در آخر، جمع بندی کلی، می‌توان اهداف باستان گرایی در ایران را احیای هویت ملی، خوش بینی به گذشته، اسلام ستیزی، تحریک غرور ملی و غیره دانست. البته ناگفته نماند که رضاشاه پهلوی، برای فرهنگ و زبان پراعتبار گذشته ارزش بسیاری قائل بود. برای نمونه، برگزیدن واژه‌ی «پهلوی» که برگرفته از فارسی میانه است، دال بر این ادعاست. تأکید او در این مورد تا آن حد بود که حتی به دستور او نوشتن اسامی لاتین و نصب در سردرب مغازه‌ها ممنوع شد. (حکمت، ۱۳۵۵: ۱۴۶)

۳- عرب ستیزی افراطی

همان طور که بیان شد، عرب ستیزی و اسلام گریزی در این عصر از مظاهر ملی گرایی و وطن خواهی بود. بنابراین برخی سره نویسان به سبب احساسات شوونیستی و در نتیجه تبلیغات دولت در این زمینه، به عرب ستیزی و گاه اسلام ستیزی روی آوردند. به عقیده این گروه، از آن جا که زبان اصیل فارسی، در برابر زبان عربی که زبانی التقاطی و آمیخته از زبان های آریایی و افریقایی و زبان مردمی وحشی و صحرانشین بوده است، زبان مردمی اصیل و متمدن و با فرهنگ می باشد، پس فراموش کردن اصالت زبان بومی و وام گیری از زبان عربی اقدامی نابجا است. از سره گرایان عرب ستیز، به عنوان نمونه، می توان از ذبیح بهروز نام برد. او که از جمله متعصب ترین سره گرایان این عهد به شمار می آید، در رساله‌ی «معراج نامه» به دلیل افراط در احساسات ملی گرایی و عرب ستیزی، مسئله وحی الهی و معاد را در حوزه‌ی مناقشات خود وارد کرده است. همچنین تعصب او در باستان گرایی سبب شده که در رساله دیگرش به نام «درباره تقویم و تاریخ در ایران قدیم»، مطالبی غیرعلمی درج کند؛ از جمله، نسبت دادن اختراع الفبا در سده‌ی هفده پیش از میلاد (۳۵ قرن پیش از میلاد) و نیز اختراع نخستین رصدهای نجومی و حساب های تقویمی به زرتشت ایرانی می باشد. (بهروز، ۱۳۲۵: ش ۱۳۶)

۴- علاقه‌ی افراطی به زبان فارسی

همگام با اوج وطن خواهی و رواج افکار روشنفکرانه در ایران، اندیشه‌ی پلایش زبان فارسی از زبان و عناصر بیگانه، بیش از پیش تقویت شده و در نظریات و عقاید بسیاری از سره گرایان آشکار گردید. علاوه بر این، ورود بی رویه‌ی واژگان اروپایی که پس از وقوع انقلاب مشروطه شدت یافته بود و نیز کاربرد گسترده‌ی واژگان و اصطلاحات عربی در بین اقشار گوناگون، از دیگر عوامل سره گرایی برخی نویسندگان معاصر است که نسبت به اصالت زبان فارسی و فرهنگ میهنی احساس دین می کردند. گروهی از سره نویسان این دوره، به دلیل تعصبات شدید ملی گرایانه و یا به تعبیری دیگر «غرور ملی کاذب» به منظور پاسداری از زبان فارسی، به سره نویسی پرداخته و در صورت لزوم، دست به واژه سازی زدند و از آن جا که اغلب، هم هیچ آگاهی و سررشته‌ای از این علم نداشتند، واژه های نادرست بسیاری را وارد زبان فارسی کردند. در نتیجه‌ی این

نگرش که به راحتی می‌توان در برابر واژگان بیگانه، واژه ساخت، «فارسی گرایی افراطی و از آن بدتر ریشه یابی نادرست کلمات عربی و ترکی، به عنوان لغات فارسی در بین آن‌ها قوت گرفت.» (بهرامی، ۱۳۸۷: ۱۶۰)

ادیبانی چون سیدحسن تقی زاده از جمله منتقدان تندرو عصر پهلوی _ به این دسته از فارسی نویسان می‌تاختند، تقی زاده در یکی از مقالات خود به نام «جنبش ملی ادبی» که به نقد یکی از پیروان بکشلو پرداخته است، می‌نویسد بکشلو به جای واژه‌ی حقیقت، واژه‌ی آمیغ را به کار برده و نوشته «چم آمیغی این واژه این است»، در حالی که جمله‌ی روان آن، این گونه خواهد بود: «معنی حقیقی این کلمه چنین است.» (ناتل خانلری، ۱۳۴۷: ۱۷۶). او همچنین در مقاله‌ی «لزوم حفظ فارسی صحیح» که در مجله‌ی یادگار (جلد ۴، شماره ۱) به چاپ رسیده به فارسی نویسان و همچنین اصطلاحات وضع شده‌ی فرهنگستان تاخته است و در دفاع از آمیختگی زبان فارسی و عربی می‌نویسد: «مگر عربی چه گناهی کرده است جز این که زبان را پرمایه و با وسعت و غنی کرده است.» (تقی زاده، ۱۳۲۶: ۲۲) او حتی با سره گرایی معتدل هم مخالفت می‌کرد و اصطلاحاتی چون «میزان الحراره» و «میزان الضغط» را به «دماسنج» و «فشارسنج» ترجیح می‌داد.

گذشته از عوامل مؤثر در سره گرایی این عصر که ذکر آن‌ها رفت، اقدام فرهنگی کشور ترکیه در زمینه پاک سازی زبان و تغییر الفبا یکی دیگر از عوامل مؤثر در سره نویسی دوره پهلوی است. ترکیه با این راهکار پس از مدّت زمانی، توانست زبان ترکی را از بسیاری از واژگان فارسی و عربی پاک کند و خط نوشتاری خود را هم به لاتین تغییر دهد. هرچند که نسل جدید تحصیل کردگان در کشور ترکیه، پس از گذشت دو نسل نه می‌توانند آثار گذشته خود و نه آن چه را در دیگر کشورهای ترک نوشته می‌شود را بخوانند. اقدام ترکیه در زدودن پالایش زبان ملی خود، همان گونه که در سطور پیشین ذکر شد، الگوی فرهنگی دوره‌ی پهلوی قرار گرفت.

مهم‌ترین پیامد تجدّد فرهنگی و افراط در سره نویسی و واژه سازی

در عصر پهلوی

پیش تر گفته شد که همگام با تحولات صنعتی در ایران و گسترش روابط با کشورهای غربی، لغات و اصطلاحات بیگانه با این تصور که برای فلان لغت یا اصطلاح فرنگی معادلی

وجود ندارد و گاه هم برای اظهار فضل، در زبان فارسی رواج یافت. (علوی، ۱۳۸۵: ۱۳۹)

در آغاز دوره‌ی معاصر، رواج روزافزون واژگان غربی و بسامد بالای کاربرد واژگان عربی به یادگار مانده از دوره‌های پیشین که تقریباً نیمی از واژگان معمول در زبان را شامل می‌شد، بستر مناسبی را برای تشکیل نهادهای غیررسمی و رسمی در امر واژه‌سازی و معادل‌یابی، فراهم کرد؛ هرچند تلاش این سازمان‌ها به دلیل کوچک بودن حوزه‌ی فعالیت و کوتاهی عمرشان چندان کارساز نبودند. تأثیرات غیرقابل انکاری بر تقویت واژه‌سازی زبان فارسی گذاشتند؛ از مهم‌ترین مراکز فعال در واژه‌سازی و واژه‌گزینی از ابتدای دوره‌ی معاصر، به ترتیب زیر می‌باشند:

الف) انجمن لغت سازی ارتش؛ در آغاز عصر پهلوی، ساختار ارتش که تقریباً با الگوپذیری از نظام لشکری غرب صورت می‌گرفت، به تدریج در حال شکل‌گیری بود. این نظام به دلیل آن که از آغاز تأسیس خود، بسیاری از اصطلاحات نظامی و علمی را از زبان‌های مبدأ بالاخص زبان ترکی به عاریت گرفته بود، گروهی فرماندهان را بر آن داشت تا واژگان ترکی رایج در ارتش را که از دوران صفویه و قبل از آن در زبان وارد شده بود، به کنار بگذارند و در عوض واژگان اصیل فارسی را به کار بگیرند. به همین منظور در سال ۱۳۰۳ شمسی، ارتش ایران با همکاری وزارت فرهنگ توانست سازمانی تشکیل دهد که وظیفه‌ی آن بررسی این گونه واژگان عاریتی بود.

فعالیت فرهنگی انجمن لغت سازی ارتش هرچند کوتاه مدت بود، اما باید اذعان داشت که اقدامات آن در زمینه‌ی واژه‌سازی بسیار چشم‌گیر و قابل‌اعتناست. این نهاد با برخورداری از حمایت دولت پهلوی، در مدت زمان یک سال توانست بالغ بر ۳۰۰۰ واژه‌ی معادل وضع کند که اغلب درست و منطبق بر روش صحیح واژه‌گزینی بود و به سرعت شایع شد؛ از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره داشت: افسر(تاج، مجازاً سرداران ارتش)، فرودگاه، بمب، گردان، یورش، هواپیما، فرشیدورد در نقد واژگان برساخته‌ی این انجمن، با آوردن برخی لغات به عنوان نمونه، اظهار می‌دارد، جز واژه «خله بان» معادل‌های این نهاد، همگی مناسب بودند. (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۳۶۶)

همچنین از سره‌نویسانی که در واژه‌سازی با این مجمع همکاری داشتند، ذبیح‌بهرز و ارباب کیخسرو شاهرخ بودند که تأثیر مثبتی بر روند واژه‌سازی آن داشتند؛ کسروی هم

مدتی کوتاه با این سازمان همکاری داشت.

ب) انجمن لغت‌سازی دانشسرای عالی؛ پس از فعالیت انجمن لغت‌سازی ارتش، نهادهای دیگری هم برای وضع واژگان، کمیسیون‌هایی تشکیل دادند؛ انجمن دانشسرای عالی به ریاست عیسی صدیق از جمله‌ی این نهادها بود که از اسفند سال ۱۳۱۱ آغاز به کار کرد و تا مهر ۱۳۱۹ شمسی در حیطه‌ی واژه‌سازی فعالیت داشت. این انجمن که از شعبات «انجمن وضع و اصطلاحات علمی» به شمار می‌آمد، متشکل از شعبه‌های متعددی از جمله علوم طبیعی و فیزیک، ادیان و فلسفه بود.

انجمن لغت‌سازی دانشسرای عالی در دوره‌ی فعالیت خود، توانست ۴۰۰ واژه وضع و تثبیت کند. چند نمونه از لغات تصویب شده این انجمن بدین قرار است: گرماسنج، آمیخته، پیوسته، ناپیوسته، تپش، گردش (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۳۶۷)

ج) فرهنگستان طبری (آکادمی طبری)؛ این سازمان که متولّی آن وزرات معارف بود، به مدت چند ماه قبل از تشکیل فرهنگستان ایران دایر شد. فرهنگستان طبری که اصولی‌تر و نظام‌یافته‌تر از نهادهای واژه‌گزینی قبل از خود به شمار می‌رفت، برخلاف آن‌ها که صرفاً به منظور واژه‌گزینی تأسیس شده بودند، علاوه بر وظیفه‌ی واژه‌گزینی، وظایف دیگری از قبیل ترجمه و تألیف کتاب‌های طبری، تقدیر از پژوهشگران فعال را در برنامه ریزی خود داشت. (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۳۶۷-۳۶۸) بیان این نکته لازم می‌نماید که با تأسیس فرهنگستان طبری، پنج ماه قبل از تشکیل فرهنگستان اول «دوران‌دیشان... موفق شدند جنبش افراط‌آمیز (سره‌گرایی) را در طریق اعتدال بیندازند و فکر «پارسی سره» را به روش «پیراستن زبان از الفاظ نامتناسب خارجی» بدل سازند». (دولت‌آبادی، ۱۳۳۳: ۳۶)

د) فرهنگستان اول (فرهنگستان ایران)؛ فعالیت‌های خودسرانه در زمینه‌ی واژه‌سازی و تشکیل انجمن‌هایی بدین منظور موجب شد که عده‌ای رضاشاه را به تأسیس نهادی ترغیب کنند تا بتوان از آن طریق گرایش‌های واژه‌سازی و معادل‌یابی را با الگویی واحد به صورت علمی و نوین طرح ریزی و پی‌گیری کرد. (روستایی، ۱۳۸۵: ۱۸) ذکاء الملک فروغی، نخست‌وزیر وقت که نقش مهمی در ایجاد اولین فرهنگستان داشت، برای جلوگیری از ادامه‌ی آشفتگی‌های زبانی با گرفتن اجازه‌ی تأسیس فرهنگستان از سوی دولت، سرآغاز دوره‌ای

جدید در واژه سازی را رقم زد. ، در سال ۱۳۱۴ شمسی مصادف با دوره‌ی وزارت فرهنگی علی اصغر حکمت، فرهنگستان ایران با الگوپذیری از فرهنگستان فرانسه آغاز به کار کرد. در حقیقت، پایه گذاران اصلی نخستین فرهنگستان، فروغی، حکمت و عیسی صدیق بودند که در نیل به این مقصود کوشیدند. (روستایی، ۱۳۸۵: ۱۴)

به طور کلی، زمینه هایی که باعث تشکیل نخستین فرهنگستان در ایران گردید، به قرار زیر می‌باشد: الف) سردرگمی ناشی از فعالیت های زبانی و واژه‌سازی سره نویسان که بیشتر هم در نشریات و اداره‌ها شایع بود؛ ب) گرایش حکومت وقت به فارسی نویسی و رواج فرهنگ و زبان ایران باستان؛ ج) نیاز جامعه به وضع اصطلاحات علمی و فنی جدید. (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۳۳۵-۳۳۶)

همان گونه که ذکر شد، نیاز به واژه گزینی و اقدامات افراد غیرمجرّب در این زمینه که از عوامل مهم تشکیل فرهنگستان ایران محسوب می‌شد، برنامه ریزان فرهنگستان را بر آن داشت تا یک بند از اهداف و وظایف دوازده گانه‌ی این نهاد را به پیرایش زبان فارسی اختصاص دهند. در نتیجه، فرهنگستان اول با صرف تلاش و هزینه‌ی بسیار در واژه سازی، موفق به ساخت حدود ۲۰۰۰ معادل فارسی در برابر اصطلاحات عمومی و تخصصی بیگانه شد که تقریباً ۷۰ درصد آن‌ها به دلیل خوش ترکیبی و همچنین روانی و وضوح معنا با بسامد بالایی رواج یافت. بالاخره فرهنگستان اول در سال ۱۳۳۲ «پس از ۶ سال فعالیت واژه گزینی و چیزی حدود ۱۱ سال فعالیت فرهنگی، علمی و ادبی... به تعطیلی گرایید و به یک فراموشی تاریخی فرو رفت» (روستایی، ۱۳۸۵: ۲۳۲) اگرچه با از میان رفتن فرهنگستان اول، کمتر کسی از آن به نیکی یاد می‌کرد، اما برخی هم پس از انحلال فرهنگستان اول عقیده داشتند، تلاش‌ها و خدمات آن به زبان فارسی «هنوز هم پویاتر و زنده تر از گذشته ادامه دارد». (علوی، ۱۳۸۵: ۲۴۸)

برخی برابری فرهنگستان اول که اکثراً هم معمول هستند، از این قرارند: آگاهی، باشگاه، بافت، بسامد، نخست وزیر، بسیج، پایان نامه، ناو، ملوان، میز، درمانگاه، کارآگاه، برنامه، زندان، گذرنامه. (مدرسی، ۱۳۷۱: ۱۸۶)

البته نباید از این نکته‌ی مهم غافل بود که بزرگ ترین دستاورد فرهنگستان اول - که نخستین دستگاه منسجم واژه سازی براساس قواعد دستوری زبان فارسی از سوی دولت بود- اعلام استقلال زبان فارسی از نحو عربی می‌باشد. (معصومی همدانی، ۱۳۸۴: ۲۷۳)

دست‌اندرکاران فرهنگستان ایران

جان‌پری.ر در کتاب «مقایسه‌ی برنامه‌ریزی در ایران و تاجیکستان» بر این باور است که جنبش واژه‌سازی ایران که مستقیماً زیر نفوذ و کنترل دولت، ارتش، افراتیون و سره‌گرایان بود، به دست یک فرهنگستان محافظه‌کار سپرده شد. این فرهنگستان هم با سیاست «عدم مداخله» در ضمن پذیرش برخی نو واژه‌های اروپایی، توانست اصطلاحات عربی جاافتاده را تا حدودی حفظ کند. (داوری اردکانی، ۱۳۸۴: ۲۹)

فرشیدورد از جمله منتقدان عملکردهای فرهنگستان اول، واژه‌سازی این سازمان را کارآمد می‌داند و اظهار می‌دارد، فرهنگستان اول با اتخاذ شیوه‌ی صحیح واژه‌سازی، بسیاری لغات قدیم و منسوخ را به جریان انداخت و از آن جا که برخی اعضای آن از بهترین ادیبان، دانشمندان و مترجمانی از جمله بهار، دهخدا، فروزانفر، یاسمی و شفق بودند، بسیاری از لغات بر ساخته، خوب و دل‌انگیز می‌باشند. (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۳۷۴-۳۷۵) فرشیدورد همچنین نامناسب بودن برخی واژگان مصوب فرهنگستان اول را چنین توجیه می‌کند: «یکی جوّ سره‌نویسی زمان و فشار پادشاه وقت در این باره که باعث شد، بسیاری از لغات عربی و بیگانه تبار فارسی شده‌ی زیبا نیز عوض شود و به جای آن لغات نادرست و غیر فصیح فارسی خالص گذاشته شود. دیگر جوانی فن لغت‌سازی و تازه‌کاری لغت‌سازان فرهنگ ایران و نبودن قواعد دقیق برای این فن بود که موجب ساختن برخی از لغات نامناسب گردید» (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۳۶۸) و مثال می‌آورد: «ضد بدن هم خوش‌آهنگ است و هم معنی‌دار ولی "پادتن" هم بدآهنگ است و هم بی‌معنی... معلوم نیست کلمه "سلطان" چه عیبی دارد که به جایش واژه غیرمؤدبانه و نامعقول "سروان" را گذاشته‌اند... مگر کلمه "قشون" درست که صد سال بود در فارسی رواج داشت و همه معنی آن را می‌فهمیدند چه عیبی داشت که آن را تبدیل به کلمه غلط و بی‌معنی [ارتش] بکنند.» (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۲۷۶)

همچنین نباید از نظر دور داشت که این نهاد نودرآمد که بیش از هر چیزی متمایل به سره‌نویسی و پالایش زبان بود، علاوه بر موافقان، منتقدان و مخالفان سرسختی هم داشت که در این جا به اشاره‌ای کوتاه بسنده می‌شود:

مخالفان فرهنگستان ایران

از مهم‌ترین مخالفان فرهنگستان ایران، تقی زاده بود که بیشترین انتقادات را به اصول

کار فرهنگستان وارد می‌کرد و رویه‌ی لغت‌سازی آن را هم نمی‌پذیرفت. تقی زاده در خطابه‌ی خود، مانند بسیاری از ادیبان معاصر با تأکید بر فقر زبان فارسی و غنای زبان عربی، اظهار می‌کند: «این مالیخولیای عجیب لغت‌سازی و گشتن پی لغات مهجوره‌ی فارسی، مولد این زبان بی‌مزه و مضحک ادارات ما شده که مانند جنیان یا هذیان‌گویان کم‌کم برای عامه‌ی فارسی‌زبانان، غیر مفهوم شده است و در خواندن چند خط از آن انسان به تلاوت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم مجبور می‌گردد. مانند آن که نوشته بود: پیرو این نامه پرونده‌ی نامبرده را که در آن رونوشت برگ‌ها که برابر ریشه است بایگانی شده و به پیوست فرستادیم که از آن‌ها لیست کالاهای فرستاده و رسیده را که در زیر به ترتیب واژه‌ها نوشته شده، بازبینی نمایید.» (تقی زاده، ۱۳۲۶: ۲۰) فروغی نیز از جمله مخالفان تندروی‌های فرهنگستان است و اعضای آن را در زمینه‌ی لغت‌سازی به اعتدال فرا می‌خواند.

خانلری منتقد متاخر فرهنگستان اول، در مقاله‌ی "گناه فرهنگستان" می‌نویسد: «هنوز یکی از هزار و بلکه هزاران کتاب علمی و ادبی که در زبان‌های دیگر است و مورد احتیاج ماست، به زبان ما ترجمه نگردیده، هنوز برای تحقیق در لهجه‌های سمناهی و طبری و گیلکی و کردی و لری و حتی زبان عوام تهران باید به سراغ بیگانگان برویم و چشم امید به همت ایشان بدوزیم، هیچ‌یک از این کارها را نکردند و اگر کردند در عمر نه ساله‌ی فرهنگستان نتیجه‌ای از آن به دست نیامد. به جای همه‌ی این‌ها یک مشت لغت ساختند و به فرمان دولت همه را به استعمال آن مجبور کردند، لغاتی که بعضی از آن‌ها به شوخی و مزاح کودکان شبیه تر بود تا به کار گروهی دانشمندان، و بعضی دیگر بی‌جا و نادرست افتاده بود.» (ناتل خانلری، ۱۳۴۷: ۱۶۹) سپس تأکید می‌کند: «اگر دوره‌ی حکومت زور و خودسری به سر نمی‌آمد و فرهنگستان کار خود را دنبال می‌کرد شاید، زبان ما از این نیز خراب‌تر می‌شد.» (ناتل خانلری، ۱۳۴۷: ۱۷۶)

جز موارد مذکور، مخالفان دیگری هم بودند که تغییر اصطلاحات بیگانه‌ی قدیمی اما معمول را دوست نمی‌داشتند و از طریق نوشته‌ها و مقالات و سخنرانی‌ها، به نقد فرهنگستان و واژه‌سازی آن می‌پرداختند.

ه) فرهنگستان دوم: فرهنگستان زبان ایران؛ فرهنگستان دوم در سال ۱۳۴۷ به فرمان محمدرضاشاه پهلوی با نام "بنیاد شاهنشاهی فرهنگستان‌های ایران" تاسیس شد. این

سازمان در آغاز متشکل از دو فرهنگستان زبان ایران (با ریاست صادق کیا) و فرهنگستان ادب و هنر بود. هرچند این نهاد در برخورد با مسائل زبانی، برخوردی اصولی‌تر و بنیادی‌تر داشت اما به مانند فرهنگستان سابق مساله‌ی واژه‌سازی در آن مهم‌ترین مساله تلقی می‌شد. تنها با این تفاوت که فرهنگستان دوم، بیشتر به ساختن اصطلاحات علمی و تخصصی آن هم برحسب نیاز زمان، گرایش داشت تا واژه‌سازی عمومی. و از آن روی که بیشتر اعضای این فرهنگستان متخصص در زبان‌های باستانی بودند، ریشه‌ی بیشتر واژه‌سازی‌ها هم از عناصر مرده‌ی زبان مایه می‌گرفت؛ مانند: رایانه، خوش‌خیم، بدخیم. از حدود ۵۵۰۰۰ معادل و اصطلاح تخصصی عرضه شده‌ی فرهنگستان زبان، تنها ۲۰۰ مورد به تصویب رسید و رواج یافت و بسیاری دیگر از واژگان برساخته به دلیل نداشتن شفافیت و وضوح کافی، در میان اهل زبان رایج نشدند. برخی از واژگان تصویب شده‌ی این نهاد، بدین قرار است: آزمون، پایه، آموزشکده، رسانه، همایش و غیره. (مدرسی، ۱۳۷۱: ۱۸۷)

نیاید از نظر دور داشت که، فرهنگستان زبان ایران، علاوه بر اقدامات گسترده‌اش در حیطه‌ی واژه‌سازی و معادل‌یابی، اهداف دیگری را هم تعقیب می‌کرد؛ از جمله زدودن فرهنگ و لغات زبان‌های عربی و ترکی از زبان و فرهنگ فارسی، البته در این شیوه هم به دور از افراط نبود. از این قبیل اقدامات می‌توان به تغییر نام اسامی غیرفارسی که عمدتاً هم عربی بودند، اشاره داشت. فرهنگستان دوم در این حوزه، برای تثبیت نام جدید بیشتر از شیوه‌های زبان‌شناختی از قبیل مورد زیر سود می‌برد: ۱- تغییر حروف املائی عربی به خط نوشتاری فارسی؛ مثل: هویزه (حویزه)، تهران (طهران)؛ ۲- برگزیدن واژگان معادلی که دارای تشابهات معنایی و ظاهری با واژه‌ی سابق برای فراگیری و تثبیت بیشتر: تشابه در معنا؛ چون: پیشوا (امامزاده جعفر)، تشابه در تکواژهای یکدیگر؛ چون: زیار (زیارت) و تشابه در وزن و شکل ظاهری کلمه؛ مانند کوشک (قوچوق) و رامسر (سخت سر). (ر.ک: اسلامی، ۱۳۷۵: ۵۹-۶۰)

و) فرهنگستان سوم: فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ فرهنگستان زبان و ادب فارسی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ (با ریاست عالیه رئیس‌جمهور وقت) به قصد بررسی مشکلات زبانی و برنامه‌ریزی در رفع این تناقضات و نواقص، دایر شد. فرهنگستان سوم که از همان ابتدا فعال‌تر از دروه‌های قبل ظاهر شده بود، متشکل از گروه‌های متعدد

واژه‌گزینی، ادبیات تطبیقی، فرهنگ نویسی، دانشنامه ادب فارسی و غیره بود که اکنون هم به صورتی گسترده تر و علمی تر به فعالیت خود در این زمینه‌ها ادامه می‌دهد. این سازمان هم گام با فعالیت‌ها و اقدامات ارزنده‌ای که در زمینه‌های مختلف انجام داده است، مانند طرح تألیف دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی که تاکنون سه مجلد از آن در موضوعات آسیای میانه، زبان و ادب فارسی افغانستان و مضامین و اصطلاحات ادبی به چاپ رسیده است، در باب واژه‌سازی و معادل‌گزینی - در وضعیتی که طی برآورد فرهنگستان ۶۰۰۰ واژه‌ی اروپایی، به خصوص از زبان‌های فرانسه و انگلیسی و همچنین بیش از شصت درصد واژگان عربی و مشتقات آن در زبان فارسی وجود دارد - بیش از هر چیز بر معادل‌گزینی در ازای واژگان کم کاربرد اروپایی و لاتینی تأکید دارد؛ برای نمونه: کالابریگ (کوپن)، ایوانگه (بالکن)، زنهاره (اولتیماتوم)، پاسگان (گارد)، یخ زن (فریزر)، یارانه (سوسپید)، رمزینه (بارکد). (خرم‌شاهی، ۱۳۸۷: ۷۶)

مقایسه میزان نفوذ سره‌گرایی در فرهنگستان‌های اول و دوم

در نتیجه‌ی عضویت برخی از مشهورترین سره‌گرایان چون احمد آرام، حسین گل‌گلاب و مصطفی مقرّبی در فرهنگستان اول (ایران)، عقاید سره‌گرایانه در این نهاد نفوذ بسیار پیدا کرد. تأثیر این نگرش بر فرهنگستان اول که تا حدودی بر معادل‌سازی‌های این نهاد و چاپ مقاله‌ها و یادداشت‌های آشکار بود، مخالفت‌های بسیاری از بزرگان را برانگیخت و عاقبت به تعطیلی این سازمان انجامید. پس از گشایش مجدد آن از سال ۱۳۲۰ به بعد، مصادف با دوره‌ی محمدرضا شاه پهلوی، فرهنگستان ایران تا حدودی از سره‌نویسی و عربی‌ستیزی و همچنین واژه‌سازی فاصله گرفت و بیشتر فعالیت خود را به امور تحقیقاتی و علمی اختصاص داد. (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۳۷۰)

فرهنگستان زبان ایران (دوم) هم به دلیل آن که بیش از فرهنگستان ایران (اول) به پاک کردن زبان از عناصر عربی همت گماشت، در سره‌گرایی عملکرد افراطی تری داشت. (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۳۹۵) هرچند هدف از تأسیس فرهنگستان دوم، سره‌گرایی نبود، اما گرایش به سره‌نویسی در نشریات آن، حاکی از نفوذ سره‌نویسان در آن می‌باشد. افراط در خالص‌نویسی تا حدی پیش رفت که برخی ادیبان و دانشمندان، چون سیدحسن تقی‌زاده در بیان مخالفت و اعتراض به این شیوه از فرهنگستان استعفا دادند.

فرشیدورد نیز ضمن انتقاد از سره‌گرایی فرهنگستان اول، در مورد رواج تفکر سره‌گرایی در فرهنگستان دوم بر این عقیده است که این سازمان، تحت تأثیر فرهنگستان زبان سابق که بیشتر از متخصصان زبان‌های مرده‌ی پیش از اسلام تشکیل شده بود، قرار داشت. در نتیجه، «تمایل به سره‌نویسی در این دستگاه کم نبود و به نوعی ادامه‌ی همان تمایلات عصر رضاشاه به زبان‌های قدیم به شمار می‌رفت که به گفته شادروان جلال آل احمد "می‌خواست دم اسب ایران را به زور به گردونه‌ی ایران پیش از اسلام پیوند زند" و فرهنگ ایرانی اسلامی را یک سره حذف کند.» (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۳۹۶)

واژه‌سازی و نتیجه‌ی آن در فرهنگستان‌های اول، دوم و سوم

فرهنگستان ایران (اول) که مهم‌ترین کار خود را پیرایش زبان فارسی و وضع لغات و اصطلاحات اصیل فارسی می‌دانست، به لحاظ دقت نظر در امر واژه‌سازی و هم به این دلیل که لغات برساخته‌ی آن از ریشه دارترین واژگان بودند، نتیجه‌ی به مراتب موفق‌آمیزتر و مطلوب‌تری نسبت به نهادهای دیگر و فرهنگستان‌های بعدی کسب کرد. تثبیت و رواج صددرصدی ۱۰۳ واژه (تقریباً ۷۰ درصد واژگان ارائه شده) و بینابین بودن ۱۵ درصد از واژگان پیشنهادی و مصوب فرهنگستان را شامل می‌شود، برهانی قوی در اثبات این مدعاست.

شاید بتوان موفقیت در واژه‌سازی فرهنگستان ایران (اول) را در گرو عضویت ادیبان برجسته‌ی این عصر که از اعضا فعال فرهنگستان بودند، درحالی که در فرهنگستان‌های بعدی - نیمی از اعضایش زبان‌شناسانی بودند که از ذوق زبانی فاصله داشتند - مهم‌ترین معیارهای واژه‌سازی چون وضوح واژگان و خوش‌آهنگی که عامل تثبیت آن‌ها در جامعه‌ی زبانی می‌باشند، رعایت نمی‌شد. شهیدی هم با اشاره به این تفاوت، دلیل پسند و پذیرش لغت‌سازی‌های دو انجمن لغت‌سازی نظامی و فرهنگستان ایران را ذوق لطیف ایرانی می‌داند که در واژه‌سازی این نهادها رخنه داشته است: «مثلاً در واژه‌های جافتاده می‌بینیم اگر معادلی، مرکب است، یک جزء آن شناساست و اگر مجرد است، ریشه‌ی آن در زبان سابقه‌ی کاربرد داشته است.» (شهیدی، ۱۳۷۱: ۵۸۹) این عوامل زمینه‌ی تثبیت هر چه بیشتر واژگان برساخته‌ی فرهنگستان اول را مهیا کرد، درحالی که فرهنگستان‌های بعدی با فاصله گرفتن از این شیوه‌ی واژه‌سازی، به موفقیت قابل‌اعتنایی دست نیافتند. فرشیدورد هم با اشاره به این

مهم، تأکید دارد: «در مملکت ما هیچ فرهنگستانی کار چندان مفیدی نکرده است مگر "فرهنگستان ایران" که در سال ۱۳۱۴ به وجود آمد و راه واژه‌سازی صحیح را داشت و خدمات مهمی به زبان فارسی کرد.» (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۳۴۳)

فرهنگستان زبان (دوم) به مانند فرهنگستان پیشین، نتوانست در بین عموم مردم محبوبیتی کسب کند؛ از جمله عواملی که موجب فاصله گرفتن نهاد فرهنگستان از مردم و در نتیجه برخوردار نبودن از حمایت های مردمی در تثبیت واژگان گردید، بدین ترتیب می‌باشند: نبودن برنامه ای مدون واژه سازی، نبود مجری کاردان و مصمم در این زمینه، کندی کار فرهنگستان، وسواس و تردید در انتشار واژگان تصویب شده و نیز فعال نبودن بخش روابط عمومی و فقدان انتشارات مناسب و غیره. علاوه بر موارد مذکور که در ناکامی فرهنگستان زبان در واژه سازی و نرسیدن به رشد و تعالی لازم تأثیرگذار بودند، نوع تحصیلات اعضا این نهاد - که معمولاً سیاستمداران و دولتمردان پرنفوذ بودند- و نداشتن فرصت کافی برای بازآفرینی زبان هم مؤثر واقع شدند به دلیل ذکر شده عملکرد فرهنگستان زان (دوم) در حیطه‌ی واژه سازی با موفقیت چندان همراه نبوده است.

فرهنگستان سوم نیز از جنبه‌ی واژه سازی، آماج انتقادهای بسیاری از سوی مخالفان قرار گرفته است و همچنان ادامه دارد. بیشتر این نقدها هم حول این محور می‌چرخد که فرهنگستان زبان و ادب فارسی با زمانه پیش نمی‌رود؛ و بیشتر مشغول معادل سازی در برابر واژگان اروپایی می‌باشد و بسیاری از این نوع واژگان هم به جای واژه های متداول و رایج ساخته می‌شود. نکته دیگر نیز آن که هرچند وظیفه‌ی فرهنگستان سوم حفظ زبان فارسی است، در واژه سازی‌های خود، توجه ویژه ای به زبان عربی دارد و گاه در ساخت کلمات جدید، تنها اقدام او این است که کلمه ای عربی را به جای کلمه انگلیسی به زبان و ادب فارسی پیشنهاد می‌کند؛ مثل ساخت ترکیب «انزوا طلبی» به جای «آیزولیشنسم» و «قدرت سپاری» به جای واژه‌ی کوتاه و البته رایج «تیوب».

سره گرایی در الفبا و خط

از دیگر پیامدهای سره گرایی در این دوره، تشدید تمایل به اصلاح الفبا و خط فارسی و در صورت لزوم تغییر آن است که با سرعت بیشتری نسبت به قبل در عصر جدید پی گرفته شد.

در دوره‌ی معاصر، از همان ابتدای قرن، موضوع خط بسیار حائز اهمیت بود و برخی سره‌گرایان در تغییر و اصلاح آن پافشاری می‌کردند. اهمیت این مسئله باعث شد که یکی از بندهای دوازده‌گانه اساسنامه فرهنگستان اول به اصلاح رسم الخط فارسی اختصاص یابد تا مانع از هرج و مرج بیشتر در این باب گردد.

با توجه به این که سابقه‌ی بحث از کاستی‌های خط فارسی و دشواری‌های آموزش آن، به هزارسال پیش باز می‌گردد؛ چنانکه منتقدانی چون، احمد بن طیب سرخسی، حمزه اسپهانی، ابوریحان بیرونی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله گاه به این مهم اشاراتی داشته‌اند، در دوره‌ی قاجار، این تفکر و تغییر رسم الخط فارسی از دیدگاهی جدید و در ابعادی گسترده تر شایع شد. (ادیب سلطانی، ۱۳۷۱: ۴۳۳) در این عصر، آخوندزاده (۱۲۲۸-۱۲۹۵ ه.ق) با طرح مشکل آموزش زبان فارسی به دلیل دشواری خط آن، اولین فردی بود که به بررسی و رفع عیوب خط و زبان فارسی پرداخت و برای اصلاح آن کوشید. در حقیقت باید او را مبتکر نظریه‌ی تغییرخط در عصر جدید دانست. (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۶۰) او در رساله‌ی «الفبای جدید برای تحریرات السنه‌ی الاسلامیه» (۱۲۷۴ق) که به دولت ایران و عثمانی عرضه کرد، دلیل تغییر خط فارسی را چنین توجیه می‌کند: «عدم علم و بی‌سوادی از صعوبت خط اسلام است و چاره این درد سهل‌ترین چاره هاست؛ یعنی تغییر الفبای اسلام است.» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۲۲۶). از دیدگاه آخوندزاده مهم‌ترین اشکالات خط فارسی که بعدها در بین هواخواهان این نظریه هم طرفدارانی پیدا کرد، از این قرار است: بیشتر حروف خط نوشتاری فارسی شکل یکسان دارند؛ جز با نقطه، نمی‌توان آن‌ها را از هم تمییز داد؛ همه عناصر زبان در آن منعکس نمی‌شود و چند صامت و مصوت که در زبان گفتار هست، نوشته نمی‌شود؛ ثبت مصوت‌ها در خط فارسی امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ تنها با دیدن حروف، خواندن به راحتی میسر نیست، بلکه عادت چشم و انس با خواندن نیز لازم است.

آخوندزاده برای رفع این نواقص، سه گونه الفبا ترتیب داد: ۱. بی نقطه با حروف متصل؛ ۲. بی نقطه با حروف منفصل؛ ۳. الفبا با حروف لاتین. (ر.ک: سعادت، ج ۱، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۶) در این دوره هواخواهان دیگر چون میرزا ملکم خان ناظم الدوله (۱۲۴۹-۱۳۲۶ ه.ق)، میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۴ ه.ق) و میرزا رضا افشار بکشلو هم بودند که با نوشتن رساله‌های متعددی به ضرورت اصلاح خط اسلام تأکید داشتند. این نگرش همراه با فاصله گرفتن از خط عربی و سره‌گرایی در نثر دوره‌ی معاصر اوج گرفت و بسیاری را به چاره‌اندیشی واداشت. در

این دوره، کسروی برای رفع این نابسامانی‌های، پیشنهادهایی عرضه کرد. و نیز ذبیح بهروز که پس از میرزا فتحعلی آخوندزاده، یکی از پی‌گیرترین هواداران تغییر خط فارسی و از صاحب نظران این حیطه به شمار می‌رود، بیش از دیگران تلاش کرد و در کتابچه‌ای به نام «خواندن و نوشتن در دو هفته» (۱۳۲۲) الفبای جدیدی اختراع کرد که از روی شکل حرکات دهان (لب و دندان و گلو و زبان و بینی) به هنگام گفت و گو ترتیب داده شده بود. او سپس در شرح الفبای خود، کتاب‌های «دبیره» و «خط و فرهنگ» را نوشت. بهروز در ابتدای کتاب خط و فرهنگ، با شرح آموزش خط جدید، آن را تنها مقدمه‌ای برای آموزش الفبا برمی‌شمرد و بر این عقیده است که: «کلید هر دانش سواد است و هیچ تکلیف فردی و اجتماعی از تحصیل و ترویج سواد واجب‌تر و مفیدتر نمی‌باشد... سخت‌ترین مرحله سواد، خواندن و یگانه وسیله خواندن، خط است. پس اگر خط، کامل و منطقی باشد، هر کسی می‌تواند خواندن را مانند سخن گفتن از اطرافیان خود یاد بگیرد.» (ذکاء، ۱۳۲۹: ۱۲۱)

در دوره‌ای که ناتل خانلری منصب وزرات فرهنگ را برعهده داشت، نظریه‌ی تغییر خط بیش از پیش پی‌گرفته شد. در همین زمان، مقرب‌ی و کیا، به طور جدی به چاره‌اندیشی در رفع نارسایی‌ها و مشکلات خط پرداختند.

هم زمان با اوج‌گیری این نظریه، گروهی هم بودند که ساختن و یا اصلاح خط جدید برای رفع مشکل آن، به خط لاتین‌گرایش داشتند و آن را از کامل‌ترین خطوط برای بیان مقصود تلقی می‌کردند. محمد معین از مدافعان این پیشنهاد، عقیده دارد که این روش سودمندتر و ساده‌تر از دیگر روش‌های اصلاح خط است. (شریفی، ۱۳۸۷: ۵۴) و نیز برخی سره‌گرایان هم معتقدند که «ترکان با گزینش دبیره‌ی لاتینی از این پیسی‌رهای یافتند و گرنه آنان درگذشته با همین دبیره‌ی پارسی و بدون برخی از واک‌های تازی می‌نوشته‌اند.» (تابش، ۱۳۸۳: ۱۵۷) از دیگر هواخواهان کاربرد خط لاتین، می‌توان صادق هدایت و پرتو را نام برد که به سره‌گرایی هم‌گرایش داشتند.

به طور کلی، دلایل مدافعان تغییر خط و الفبای فارسی که طرفداران این اقدام، آن را ضرورتی انکارناپذیر می‌دانستند، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: الف) دشواری آموزش خط و الفبای فارسی؛ ب) مشخص نبودن نشانه‌ها در نوشتار؛ ج) منطقی نبودن خط فارسی؛ د) نامناسب بودن حروف فارسی برای نام‌گذاری اختصارات.

موج گسترده‌ی این تنش‌ها در دوره‌ی معاصر بالاخص به کار بردن خط لاتین در متون

فارسی، علاوه بر مدافعان متعصب، مخالفان سرسختی هم داشت. از اولین مخالفان تغییر خط در طول اوج‌گیری آن، طالبوف تبریزی است. او با رد این راهکار یادآور شده است که خط فارسی بسیار با ارزش‌تر و درخور اعتنا و التفات بیشتر است. در عصر حاضر، همایی از سرسخت‌ترین مخالفان این شیوه‌ی رفع مشکل خط فارسی محسوب می‌شود و نتیجه این کار را چیزی غیر از «قطع پیوند فرهنگی نسل‌های آینده از شاهنامه و خمسه‌ی نظامی و مثنوی معنوی و کلیات سعدی و دیوان حافظ و امثال آن» نمی‌داند. (به نقل از ناتل خانلری، ۱۳۲۶: ۱۷) خانلری، از دیگر مخالفان تغییر خط، در نشریه‌ی ارمغان با اشاره به بسیج همگانی در تغییر خط فارسی، می‌نویسد: «هرگاه دیده ایم که ملت دوست و همسایه ما، ترکیه، دست به چنین مهمی زد و خط قدیم خود را به خط لاتین برگرداند، اولاً هیچ معلوم نیست که طبقه‌ی دانشمند و اهل کتاب از ایشان و کسانی که با ادبیات فارسی و عربی و ادبیات خودشان سر و کار داشته و دارند، این تغییر خط را که زاده‌ی انقلاب مدرن ترکیه و مرعوبیت طایفه‌ی جوان از جمال و جلال تمدن اروپا بود، پسندیده باشند، و ثانیاً باید توجه داشت که زبان ترکی خطی مستقل که حاکی از قدمت و اصالت قومی آن و مشخص از سایر خطوط و علامات ملی باشد نداشت تا با تبدیل آن به خط دیگر، بیزاری از موارث پدری ملت ترک به هدر رفته باشد، بلکه خطوط و حروفش ماً خود از غیر بود و این غیر برای او فرقی نداشت که فارسی و عربی باشد یا لاتین و رومی». (ناتل خانلری، ۱۳۵۰: ۷۲۶) همچنین او بر این مهم تأکید دارد که پذیرش خط لاتینی ممکن است ورود واژگان بی‌شمار لاتینی را به فارسی، تسریع ببخشد. فرشیدورد هم در نقدی تند بر فعالان تغییر خط اظهار می‌دارد: «برخی از لغت‌آفرینان و اصطلاح‌سازان و قلم‌زنان کژرو و سره‌نویس که با دستور زبان و زبان‌شناسی علمی بیگانه‌اند، درباره‌ی زبان فارسی و دستور و املاء و اصطلاحات آن نظریاتی ضد علمی دارند که اجرای آن‌ها منجر به تغییر و فساد و آشفته‌گی زبان و خط و به هم ریختن قواعد آن می‌شود. اینان نیز هدفی جز این ندارند.» (فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۶۱)

در آخر به صورت خلاصه، به برخی دلایل مخالفان و منتقدان حرکت تغییر خط، اشاره می‌شود: الف) هیچ خطی کامل و بدون نقص نیست؛ ب) خط فارسی بسیار زیبا و هنری است؛ ج) این حرکت افراطی ناشی از برخی احساسات است که نتایج زاینباری برای زبان فارسی و فرهنگ غنی آن خواهد داشت؛ د) هزینه‌ی اقدام به تغییر خط بسیار هنگفت خواهد بود و احتمال شکست آن بسیار است. (ر.ک: ادیب سلطانی، ۱۳۷۱: ۲۴۵-۲۴۷)

نتیجه گیری

انقلاب مشروطه عواقب و نتایج زبانی شگرفی در پی داشت. به طوری که تغییرات زبانی این دوره را می‌توان نمودی از تحولات عدیده‌ی اجتماعی و سیاسی دانست که از عواقب این رخداد بزرگ تلقی می‌شود. از آن جا که قوی‌ترین محرک سره نویسی در زبان فارسی و اوج گیری و تداوم آن، احساسات ملی و میهنی می‌باشد، گروهی مدعیان حمایت از زبان فارسی و اصلاح آن، با برانگیختن احساسات ملی و مردمی، قصد داشتند واژگان عربی را به یکباره از زبان فارسی بیرون کنند، بنابراین تشدید سره نویسی در عصر پهلوی اول را نباید بی ربط با انقلاب مشروطیت و استقلال هویتی جامعه در آن زمان دانست. همچنین، اقدامات فرهنگی حکومت وقت، به منظور رسیدن به اهداف متعدد خود، همراه با شعارهای ملی و میهنی و تبلیغات فرهنگی گسترده برای احیای زبان فارسی، برپایی جشن هزاره‌ی فردوسی، مرمت آرامگاه او و انتشار نسخه‌هایی از شاهنامه به جنبش سره نویسی در دوره‌ی معاصر سرعت بیشتری بخشید.

از آن جا که نثر فارسی در گذر زمان، آمیخته به واژگان بیگانه - به ویژه عربی- بود، واژه سازی از همان اوان مورد توجه اهل زبان و ادب قرار گرفت. و تغییرات اجتماعی- فرهنگی از دو قرن پیش، در جهت دادن به کوشش‌هایی در جهت پیرایش زبان فارسی بسیار مؤثر افتاد.

چندین مشخصه‌ی عمده‌ی سره نویسی دوره‌ی پهلوی که در اواخر حکومت قاجاریه و دوره‌ی مشروطه وجود نداشت، بدین قرار است: ۱. سره نویسی عصر پهلوی، وابسته به قومیت و دین خاص و مشرب‌های فکری نبود، بلکه هر که به این شیوه روی آورد، اغلب دوستدار زبان فارسی بود و انگیزه میهن‌گرایانه داشت؛ ۲. سره‌گرایی در آغاز این سده، به شدت با احساسات افراطی و شوونیستی همراه بوده است؛ ۳. سره نویسی نسبت به عصر پیشین، به تدریج سامان یافته تر و علمی تر شد و به ویژه از نظر واژه سازی نیرومندتر از پیش ظاهر گردید؛ ۴. در این دوره بسیاری لغات دروغین و دساتیری شناسایی شدند، بنابراین کاربرد این دسته واژگان در آثار سره‌ی این دوره به حداقل خود رسید. در عوض واژگان جدید و نوساخته بسیاری به عرصه‌ی نثر فارسی راه یافتند؛ ۵. در این دوره سره‌گرایی آثار سازنده‌ای از قبیل سادگی و روانی زبان؛ تصحیح متون کهن از سوی سره نویسان، با زبانی آمیخته؛ احیا برخی واژگان و پیشوندها و پسوندها از زبان‌های باستانی داشته است.

اگرچه سره‌نویسان دوره‌ی پهلوی از نظر واژه‌سازی، نسبت به عصر پیش از خود، عملکرد نیرومندتر و نیز علمی‌تری داشتند، نتوانستند زبان خود را کاملاً از الفاظ بیگانه حفظ کنند. با کاوش در آثار اینان مشخص می‌شود که گذشته از واژگان دساتیری، گاه لغات آرامی و یونانی و عربی و ترکی و روسی که به فارسی شباهت داشت، در آثارشان راه یافته است.

در نتیجه‌ی سره‌گرایی و به تعبیری واژه‌سازی در ابتدای قرن چهاردهم و در پی تشکیل چندین نهاد و گروه‌های واژه‌سازی و واژه‌گزینی از سوی اصلاح‌طلبان سره‌گرا، از جمله انجمن واژه‌سازی وزارت جنگ، دانشسرای عالی و فرهنگستان طبعی، بسیاری واژگان بیگانه از زبان رانده شدند و برخی هم حتی فرصت ورود نیافتند؛ با وجود مفید بودن، این روش مشکلاتی هم در پی داشت؛ و آن، این بود که هر کدام از این سازمان‌ها به صورت مستقل از دیگری، اقدام به واژه‌سازی می‌کردند، گاه هم پیش می‌آمد که برای یک واژه چندین معادل ساخته می‌شد. و این باعث سردرگمی بیشتر می‌گردید.

پس از این پیش‌زمینه‌ها، تأسیس فرهنگستان اول در سال ۱۳۱۴ شمسی با عمده‌ترین اهداف خود، یعنی ساختن لغت و رد یا قبول اصطلاحات، پیراستن زبان فارسی از الفاظ نامناسب خارجی، و نیز تعیین قواعد برای وضع لغات فارسی، در سامان دادن به اوضاع زبان فارسی بسیار مفید و موثر واقع شد. نهضت سره‌نویسی، سفر رضا شاه پهلوی به ترکیه و هم‌سویی با آتاتورک در تغییر و بهبود زبان و برگزاری جشن هزاره‌ی فردوسی از عواملی بود که ایجاد فرهنگستان را به سمت و سوی مثبتی سوق داد.

در عملکرد واژه‌گزینی فرهنگستان اول، باید اذعان کرد که واژه‌گزینی این نهاد، منطبق با طبیعت زبانی پیش‌می‌رفت. از این رو، سالم‌تر و موثرتر بود و همچنین با تبلیغ فراوان و نفوذ و قدرت خود در اجبار به اجرای واژگان برساخته، به موفقیتی چشم‌گیر در واژه‌گزینی دست یافت. فرهنگستان زبان (دوم) که در سال ۱۳۴۹ شمسی تأسیس شد، به دلیل تعصبات و پافشاری بر گزینش برابر پارسی برای لغات بیگانه در واژه‌گزینی توفیق چشم‌گیری حاصل نکرد. در کل، کوتاهی عمر دو فرهنگستان، اعمال سیاست‌های زودگذر، نبود ارتباط دوسویه بین فرهنگستان و جامعه، گرایش به پاک‌سازی زبان، توجه نداشتن به مسائل دیگر زبانی و نیز نفوذ سیاست‌های روز و نداشتن استقلال علمی، از عناصر مهم بازدارنده در پیشرفت‌های علمی فرهنگستان اول و دوم به شمار می‌آید.

فرهنگستان سوم هم به دلیل این که تاکنون، اقداماتش در واژه‌گزینی و پاک‌سازی

زبان تنها در مقابل واژگان زبان های اروپایی و غربی بوده است، تا به امروز نتیجه‌ی قابل توجهی از واژه سازی و تثبیت آن به دست نیاورده است.

اصلاح خط و الفبای فارسی در دوران پس از مشروطه همسو با سره گرایی، با شدت بیشتری مطرح شد و گاه هم به دلایلی چون آشنایی با خط فرنگی و پی بردن به ضعف بیش از پیش خط فارسی و مقایسه این دو با هم، توأم با افراط در این زمینه و احساسات گرایی، به اوج خود رسید. در این عصر بسیاری سره نویسان در بیرون کردن حروف عربی از الفبای فارسی، اصلاح و گاه تغییر خط کوشیدند. از جمله مهم ترین دلایل مدعیان اصلاح خط دشواری آموزش آن بود که منجر به عقب ماندگی علمی و فرهنگی و بی سواد ماندن مردم می شد. برخی از افراطیون، که اصلاح در خط را راهگشا نمی دانستند، چاره‌ی کار را در آوردن الفبای نو و ساده در زبان فارسی و گاه پذیرش خط لاتین در نوشتار می جستند. مخالفان این نگرش، با تاکید بر این مهم که این خط آمیخته، با وجود همه‌ی معایبش، خطی ارزشمند با بار فرهنگی بسیاری است، بر آن عقیده بودند که در پاسداری از زبان فارسی نباید کوتاهی کرد.

پی‌نوشت

۱. شایان ذکر است، جنبش معطوف به تجدد و ترقی بیشتر در قالب جریان های فکری و سیاسی از آغاز دوره‌ی قاجار شکل گرفته بود.
۲. شایان ذکر است که «جشن هزاره فردوسی علت بنیادین فرهنگی- اجتماعی و نقطه اوج و هدفمندی بود که سایر علل و عوامل ایجاد فرهنگستان، در این واقعه جمع و تبلور شده بود؛ تا در سال ۱۳۱۴ فرهنگستان ایران به عنوان یک ضرورت تاریخی پا به عرصه وجود بگذارد.» (روستایی، ۱۳۸۵: ۳۱۰)
۳. این مهم ترین واژه پردازی در فاصله جشن هزاره فردوسی تا تاسیس فرهنگستان بود و نقطه عطفی در تشکیل اولین فرهنگستان به شمار می رفت. (روستایی، ۱۳۸۵: ۳۱۹)
۴. این مهم ترین واژه پردازی در فاصله جشن هزاره فردوسی تا تاسیس فرهنگستان بود و نقطه عطفی در تشکیل اولین فرهنگستان به شمار می رفت. (روستایی، ۱۳۸۵: ۳۱۹)
۵. پس از انتشار این رساله، مجتبی مینوی با امضای علینقی استرآبادی، نقدی تند بر مطالب این اثر نوشت که در مجله یغما منتشر شد. (ر.ک: مینوی، ۱۳۵۲: ۵۵۴-۵۵۷)

۶. خانلری عقیده دارد دلیل سره‌گرایی به خصوص در این زمان، نتیجه‌ی غرور ملی کاذب بسیاری از نویسندگان این دوره است که به خطا رفته‌اند. (خانلری، ۱۳۴۷: ۱۷۶)
۷. در ابتدا این نهاد به نام آکامی طبعی معروف بود اما مدتی بعد با نام فرهنگستان طبعی ثبت گردید.
۸. در مورد اساسنامه فرهنگستان اول (ر. ک: روستایی: ۱۳۸۵: ۳۲۳-۳۴۳).
۹. واژه‌ی رایانه بن مضارع رایانیدن/ راینیدن می‌باشد که در زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) به معنای سامان دادن به کار می‌رفته است. این واژه، گرته برداری از کلمه فرانسوی ordinateur است که در سال ۱۳۵۰ شمسی توسط فرهنگستان زبان ایران (دوم) به جای واژه‌ی انگلیسی computer وضع گردید. (هومن عباسی، ۴ اردیبهشت ۱۳۸۹).
۱۰. تعداد کل این گونه واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی از ۷۶ تا ۸۴ کمتر از ۷۰۰۰ واژه بوده است. (ر. ک: شریف: ۱۳۸۶).
۱۱. مصطفی مقربی از زبان شناسان و نظریه پردازان برجسته در شیوه‌ی املا‌ی فارسی، نخستین کسی است که پس از احمد بهمنیار به صورت جدی به اصلاح رسم الخط فارسی پرداخت و در این راه مخالفان بسیاری هم داشت.
۱۲. فرشیدورد در انتقاد از عملکرد این گروه، آورده است: «خانلری و مقربی، بدون تخصص در سال ۱۳۴۲ املا‌یی غیر علمی نوشتند و علامه‌های دیگر هم به فرمان دکتر سیدحسین نصر دبیر کل بنیاد شهبانو فرح، بی هیچ مطالعه‌ی دقیقی درباره‌ی خط، آن نوشته را تأیید کردند و رسم الخط فعلی را بین دانش‌آموزان رواج دادند.» (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۶۴)

منابع:

- ۱- ادیب سلطانی، میرشمس‌الدین، (۱۳۷۱)، درآمدی بر چگونگی شیوه‌ی خط فارسی، ویراست دوم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۲- اسلامی، افروز، (۱۳۷۵)، بررسی تغییرات نحوی و واژگانی فارسی معاصر (انقلاب مشروطیت تا ابتدای انقلاب اسلامی)، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، تربیت مدرس، استاد راهنما: محمد دبیر مقدم.

- ۳- بلوندل سعد، جويا، (۱۳۸۲)، عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران، ترجمه‌ی فرناز حائری، ویراستار و حاشیه نویسی ناصر پورپیرار، چاپ اول، نشر کارنگ.
- ۴- بهرامی، عسکر، (۱۳۸۷)، ارج نامه صادق کیا، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ۵- بهروز، ذبیح الله، (۱۳۲۵)، خط و فرهنگ (ضمیمه شماره ۸ ایران کوده)، تهران.
- ۶- پارسی نژاد، ایرج، (۱۳۸۰)، روشنگران ایرانی و نقد ادبی، چاپ اول، تهران، سخن.
- ۷- تابش، بهروز، (۱۳۸۳)، زبان شناسی و کارنامه زبان پارسی، چاپ اول، تهران: نوآوران علم.
- ۸- تقی زاده، سید حسن، (۱۳۲۶)، لزوم حفظ فارسی صحیح، مجله یادگار، شماره ششم، تهران.
- ۹- حکمت، علی اصغر، (۱۳۵۵)، سی خاطره، تهران.
- ۱۰- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۷)، از واژه تا فرهنگ، چاپ اول، تهران: ناهید.
- ۱۱- دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، (۱۳۸۴)، جلد اول، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۲- دانشور کیان، علی، (۱۳۸۳)، نگاهی اجمالی به سیر تاریخی لغت سازی علمی فارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۹-۱۶۸.
- ۱۳- داوری اردکانی، نگار، (۱۳۸۴)، جایگاه واژه‌گزینی در نظریه برنامه ریزی زبان، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، زیر نظر علی کافی، چاپ فرشیوه، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۴- دولت‌آبادی، عزیز، (۱۳۳۳)، تاریخ تحول نثر فارسی، تبریز، چاپ فرهنگ.
- ۱۵- ذکاء، یحیی، (۱۳۲۲)، در پیرامون تغییرخط، تهران.
- ۱۶- روستایی، محسن، (۱۳۸۵)، تاریخ نخستین فرهنگستان ایران به روایت اسناد همراه با واژه‌های مصوب و گم‌شده فرهنگستان (۱۳۱۴-۱۳۲۰ ش)، تهران، نشر نی.
- ۱۷- شریف، بابک، (۱۳۸۶)، بررسی انتقادی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پایان‌نامه، کارشناسی ارشد، راهنما: محمدعلی حق‌شناس، دانشگاه تهران.
- ۱۸- شریفی، محمد، (۱۳۸۷)، فرهنگ ادبیات فارسی، ویراستار: محمدرضا جعفری، تهران: فرهنگ نشر نو، انتشارات معین.
- ۱۹- شهیدی، جعفر، (۱۳۷۱)، از دیروز تا امروز (مجموعه مقالات)، تهران: نشر قطره.
- ۲۰- صدری نیا، باقر، (۱۳۸۸)، پیشینه تاریخی و مبانی نظری سره نویسی، زبان و ادبیات

- فارسی (۱۰)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال هفدهم، شماره ۶۵.
- ۲۱- طباطبایی، علا‌الدین، (۱۳۸۰)، ضرورت و موانع واژه‌سازی، نشر دانش، سال هجدهم، شماره اول.
- ۲۲- عباسی، هومن، رایانه یعنی چه و چرا خوب است آن را به کار ببریم؛ نشانه رایانه ای: ۴ اردیبهشت ۱۳۸۹، www.karvand.persianblog.ir/post/18,1389
- ۲۳- علوی، بزرگ، (۱۳۸۵)، تاریخ تحولات ادبیات معاصر ایران (نظم و نثر)، مترجم: دکتر سعید فیروزآبادی، تهران: جامی.
- ۲۴- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۰)، لغت‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی، زبان‌شناسی برای زبان فارسی، ترجمه و نگارش، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- ۲۵- مدرسی تهرانی، یحیی، (۱۳۷۱)، مسائل زبانی و برنامه ریزی زبان در ایران، فرهنگ، شماره ۱۳.
- ۲۶- معصومی همدانی، حسین، (۱۳۸۴)، واژه‌گزینی و استقلال زبان فارسی، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، زیر نظر علی کافی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ فرشیوه.
- ۲۷- مسگر، علی اکبر، (۱۳۸۸)، نهادهای هویت‌ساز در دوره پهلوی اول: نمونه (سازمان پرورش افکار)، پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۱، شماره ۳.
- ۲۸- مینوی، مجتبی، (۱۳۵۲)، تاریخ فرهنگ، درباره تقویم و تاریخ در ایران قدیم از ذ. بهروز.
- ۲۹- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۴۷)، زبان‌شناسی و زبان فارسی، چاپ سوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳۰- _____، (۱۳۶۲)، سخنرانی، نخستین کنگره نویسندگان ایران تیرماه ۱۳۲۵، تهران.
- ۳۱- _____ (۱۳۵۰)، درد دلی چند در باب تغییر خط و شعر و هنرهای دیگر. ارمغان. نامه ماهنامه ادبی، تاریخی، علمی، اجتماعی. سال ۵۳. دوره ۴۰. شماره ۱۱ و ۱۲. بهمن و اسفند ۱۳۵۰.
- ۳۲- نصر آبادی، راضیه، (۱۳۷۹)، اصلاح افراطی زبان، پیامد تجددگرایی و ناسیونالیسم: نگاهی

به تغییر و تحول فرهنگستان زبان و ادب فارسی در عصر رضاشاه، نشریه قدس
۱۳۷۹/۷/۱

